

زندگینامه رهبر شهیدمان

استاد خضر عباسی

زنده یاد استاد خضر عباسی در ابان ماه 1313 هجری-شمسی در یک خانواده زحمتکش و مذهبی کردستان در روستای (سیسیر) از



توابع شهرستان سردشت دیده به جهان گشود. هنوز به سن شش سالگی نرسیده بود که پدرش بجهت اموختن علم و دانش دینی وی را نزد امام روستا فرستاد. بعد از طی مراحل اموختن علوم دینی جهت جمع اوری اطلاعات و معلومات بیشتر، تقریباً بیشتر مناطق کردستان ایران و عراق را گشت. سال 1335 ه در روستای (گلاله) در کردستان عراق نزد عالم مشهور استاد محمد بوکانی اجازه تدریس و راهنمایی علوم دینی را دریافت نمود و به کردستان ایران بازگشته و ازدواج نموده و در روستای سارتنکه از توابع سردشت به تدریس پرداخت.

هنوز نوجوانی بیش نبود که زیردستی و بی حقوقی ملت مسلمان کرد را حس کرد و همیشه ارزو میکرد که این ملت نیز همانند سایر ملت‌های جهان در آزادی و صلح و اشتی و آرامی زندگی کند و بهمین دلیل تصمیم گرفت هرچه زودتر با این بی عدالتی مبارزه کند. وی فعالیت خود را از

مساجد و مدارس علوم دینی کردستان شروع کرد و در رابطه با جنایات رژیم شاهنشاهی افشاگری نموده و مردم را به مبارزه با این رژیم طاغوتی دعوت مینمود تا جایی که افشاگری‌ها و روشنگری‌های ایشان از وی یک چهره آشنا در مخالفت با رژیم ساخته بود.

مدت زیادی طول نکشید که به جرم ضدیت با رژیم و سازمان دادن مردم جهت تظاهرات برعلیه رژیم در تاریخ 10 ابان ماه 1338 دستگیر و روانه زندانهای قزل قلعه و قصر قاجار تهران گردید، و تحت سخت‌ترین شکنجه‌ها در زندان برایمان راسخ خود پافشاری نمود و زندان و شکنجه نتوانست کوچکترین خلل در روحیه و ایمان ایشان ایجاد کند. بعد از چندماه شکنجه و عذاب در یک دادگاه فرمایشی و ساواکی منش حکم 10 سال زندان بر وی تحمیل گردید اما بدلیل شرایط جدید منطقه و از همه مهمتر "انقلاب ایلول" در کردستان عراق رژیم شاه مجبور به تغییری در محکومیت زندانیان سیاسی گردید و سرانجام استاد در 23 فروردین ماه 1341 از زندان آزاد شد.

بعد از آزادی از زندان استاد از همان روستای قبلی دوباره به تدریس پرداخت اما مدت زیادی طول نکشید که رژیم باردیگر حمله گسترده‌ای را جهت دستگیری مخالفان خود در داخل کشور آغاز نمود و استاد که از چهره‌های سرشناس مخالف رژیم بود از فرصتی استفاده کرد و خود را به مناطق آزاد شده کردستان عراق رساند و بعد از اینکه فضای سیاسی کشور آرام تر گردید به جای قبلی خود بازگشته و کار اولیه خود را از سر گرفتند.

در انقلاب مردمی سال 1357 ه بر ضد رژیم سلطنتی استاد مانند همیشه رهبر و راهنمای شایسته‌ای بود و تمام کوشش خود را جهت سازمان دادن مردم بر ضد رژیم در کردستان و خصوصاً "منطقه سردشت بکار گرفت. بعد از پیروزی انقلاب ایشان همانند یک رهبر کرد و نماینده مردم سردشت در چندین نشست و گفتگو با رژیم جدید شرکت نمود و در اولین اجتماع نمایندگان خلق کرد در مهاباد و کنفرانس رهبران مذهبی در شهر "سقر" جهت تنظیم بیاننامه 3 ماده‌ای و همچنین در اولین اجتماع بعد از جنگ سه‌ماهه شرکت فعال داشت. پیروزی انقلاب ملت‌های ایران و روی کار آمدن یک حکومت اسلامی که در سایه آن ملت مسلمان کرد نیز به حقوق‌های خود برسد از ارزوهای بزرگ ایشان بود اما متأسفانه خمینی و اطرافیانش در همان اوایل انقلاب را از مسیر واقعی خود منحرف کردند و پاسخ خواسته‌های برحق مردم کرد را با گلوله باران و ویران کردن کردستان دادند.

بعد از تحمیل جنگ از سوی رژیم استاد مدتی در دفتر سید عزالدین حسینی به کار و فعالیت پرداخت اما بعد از آنکه دریافتند راه و تفکر ایشان با اقنای حسینی از هم فاصله دارد با بعضی از همفکرانش از شیخ عزالدین حسینی جدا شد و بعد از مطالعات و تحقیقات فراوان "سازمان خهبات ملی و اسلامی کردستان ایران" را تاسیس کردند. استاد علاوه بر اینکه در تاسیس سازمان (خهبات) نقش اساسی را داشتند برنامه و اساسنامه سازمان را نیز نوشته و تنظیم نمودند که مورد تایید و پسند کنگره قرار گرفت. وی در سطح رهبری سازمان فعالیت درخشانی داشت و تمام سعی خود را جهت رسیدن به ارمانهای ملت کرد بکار گرفت و همانند سیاستمداری برجسته در منطقه درخشید.

در سوم خرداد ماه 1366 و بعد از کنار گذاشتن عدهای مقام پرست و قدرت طلب از صفوف سازمان، استاد بعنوان مسؤل اول (سازمان خهبات انقلابی کردستان ایران) انتخاب گردید. در طول تاریخ مبارزه سازمان استاد همانند رهبری شایسته و توانا مسؤلیت مبارزه را بر عهده داشت. عقیده و ایمان راسخ ایشان، همچنین تیزبینی و روحیه بالای ایشان در نحوه مبارزه سازمان شکل یافته بود و همین صفات ایشان سازمان را در استقلال سیاسی و فکری کامل نگاه داشت.

استاد شهید خضر عباسی به علاوه اینکه اندیشمندی بزرگ و رهبری شایسته در راه ازادی ملت کرد بود و همیشه در میدان مبارزه بود، نویسندهای حق گو و شاعری توانا هم بود که به قلم توانمندشان صدها مقاله و شعر را در رادیو و نشریات مختلف، از جمله مجله‌های تیکوشان و بیستان، به چاپ رسانده است.

در بهار سال 1375 هجری-شمسی استاد به بیماری سختی مبتلا گردید. روز به روز بر شدت بیماریش افزوده می شد، اما استاد با ایمان کامل به ایه (قُلْ لَنْ يُصِيبَا اِلَّا مَا كَتَبَ اللهُ لَنَا) و (اِنَّمَا تَكُونُوْا يَدْرِكُكُمْ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِيْ بُرُوجٍ مُّشِيْدَةٍ) هرگز از مبارزه نایستاد.

در اوائل سال 1376 جهت انجام يك گشت سیاسی و معالجه بیماریش سفری به اروپا داشتند، و بعد از مدتی دوباره به کردستان بازگشتند و در راه بازگشت بود که خبر تیرور فرزندش (خالد عباسی) در شهر سلیمانیه کردستان عراق بدست تروریستهای رژیم خمینی بدستش رسید.

روز به روز بیماری ایشان شدت می یافت به همین خاطر در تابستان همانسال جهت معالجه بار دیگر به اروپا سفر کرد. هرچند دکترها ناامید شده بودند ولی وی هرگز امید خود را از دست نداد. سرانجام در روز 13 ابان ماه 1376 هجری-شمسی در شهر اسلو پایتخت نروژ چشم از جهان فرو بست و چند روز بعد با شرکت جمعیت بیشماری از کردهای مقیم اروپا در همان شهر به خاک سپرده شد.

هزاران سلام و درود بر روان پاک استاد و رهبر شهیدمان استاد خضر عباسی و از خداوند منان خواستاریم که جای ایشان بهشت برین بوده و با انانی را که خداوند درباره‌شان چنین می فرماید (مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ رِجَالٌ صَدَقُوْا مَا عٰهَدُوْا اللهُ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضٰى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوْا تَبْدِيْلًا) محشور گرداند.